

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و چهارم

۹۲/۱۱/۲۹

بحث در تقریر سوم از مبنای مشهور متاخرین - که مفاد امر، بعث و مفاد نهی، زجر است - گذشت. چنانکه گفته شد؛ این تقریر قائلی ندارد ولی می‌توان این تقریر را بر اساس مبنای آخوند در تفسیر معنای حرفی و اسمی ارائه کرد. ایشان قائل است که معنای اسمی و حرفی، به یک معنا هستند و تنها فرقیشان در لحاظ استقلالی و لحاظ عالی بود.

در بحث مفاد امر و نهی، دو معنای - اسمی و حرفی - وجود دارد:

۱- بعث در مثل «الامر یفید البعث» بر معنای اسمی و استقلالی بعث دلالت دارد و صیغه امر بر معنای حرفی و آلی همین بعث دلالت دارد.

۲- زجر در مثل «النهی یفید الزجر» بر معنای اسمی و استقلالی زجر دلالت دارد و در صیغه نهی بر معنای حرفی و آلی همین زجر دلالت دارد.

پس اگر با نگاه آلی به معنای بعث و زجر اسمی نگریسته شود، مفاد صیغه امر و نهی می‌شود و اگر با نگاه استقلالی به معنای بعث و زجر حرفی - که همان نسبت بعث و زجر است - نگریسته شود، معنای اسمی بعث و زجر می‌شود. پس تنها تفاوت و تباین در معنای اسمی و معنای حرفی، در لحاظ آن دو است.

در جای خود گفته شد که بین معنای حرفی و معنای اسمی، تباین بالذات وجود دارد نه تباین به لحاظ که مرحوم آخوند قائلند. معنای حرفی - حتی اگر لحاظ آلی هم نشود - ذاتاً نسبت و مقوم به طرفین است. در زید فی الدار، نسبتی بین زید و دار وجود دارد که معنایش با زید و دار، ذاتاً و ماهیتاً متفاوت است. در اینجا - چه تصور نسبت بشود یا نشود - یک واقعیتی بنام نسبت حرفی وجود دارد؛ لذا ما قائلیم که معانی حروف، وجود خارجی تکوینی دارند. البته این وجود خارجی تکوینی در ذهن می‌آید و ذهن از آن نسخه برداری می‌کند و آنچه استاد شهید فرموده - نسبت ذهنی هیچ ارتباطی با نسبت خارجی ندارد و خودش یک نسبت دیگری غیر از نسبت خارجی است - بر خلاف حرف استاد، همان نسبت خارجی به ذهن می‌آید و ذهن از آن تصویر برداری می‌کند.

بنابراین؛ بین معنای اسمی و معنای حرفی تباین بالذات وجود دارد. معنای صیغه امر، بعث نیست که با لحاظ آلی به آن نگاه شود. و معنای صیغه نهی، زجر نیست که با لحاظ آلی به آن نگاه شود. بلکه معنای امر، نسبت بعث و ارسال است که ذاتا معنای غیر مستقل دارد و متقوم به طرفین است و معنای نهی، نسبت زجر است که ذاتا معنای غیر مستقل دارد و متقوم به طرفین است. نه اینکه تنها فارق بین معنای اسمی و معنای حرفی لحاظ آلی و استقلال باشد.

مبنای سوم: محقق خوئی:

تا اینجا به دو مبنا - مشهور متقدمین و مشهور متاخرین - در تفسیر مفاد صیغه امر و نهی اشاره شد:

مبنای اول؛ معنای صیغه امر و نهی یک چیز - طلب - است. اما متعلق امر، طلب فعل و متعلق نهی، طلب ترک فعل است.

مبنای دوم؛ معنای امر و نهی با هم متفاوت است؛ معنای امر بعث و معنای نهی زجر است.

مبنای سوم؛ از سوی محقق خوئی مطرح شده که با هر دو مبنای فوق متفاوت است.

اجمال بحث:

ابتدا به اجمال مبنای ایشان اشاره می‌شود تا بعدا به تفصیل مبنا پرداخته شود. اجمال مبنا این است که؛ صیغه امر، برای ابراز اعتبار ثبوت فعل بر ذمه مکلف وضع شده است. صیغه نهی برای ابراز اعتبار حرمان مکلف از فعل وضع شده است.

پس یک اعتبار ثبوت فعل در ذمه مکلف وجود دارد که به وسیله صیغه امر ابراز می‌شود و یک اعتبار حرمان مکلف از فعل وجود دارد که به وسیله صیغه نهی ابراز می‌شود.

تفصیل بحث:

توضیح مبنای محقق خوئی در چند بند:

بند اول: مفاد صیغه امر و نهی، طبق مبنای اول نه طلب است و طبق مبنای دوم نه بعث و زجر است. چون صیغه امر مصداق طلب و مصداق بعث است و صیغه نهی مصداق طلب و زجر

است. در حالی که معنی و مفاد یک لفظ نباید بگونه‌ای باشد که لفظ مصداق آن معنا باشد. مثل ماء، کلمه ماء نمی‌تواند مصداق آب باشد. بلکه لفظ ماء بر معنای آب دلالت دارد.

بند دوم: مفاد صیغه امر و نهی - در تحلیل - دارای دو عنصر است: یک عنصری به نام اعتبار ثبوت فعل بر ذمه مکلف و اعتبار حرمان مکلف از فعل وجود دارد و عنصر دیگری بنام ابراز ثبوت فعل و ابراز حرمان مکلف از فعل وجود دارد.

اعتبار در مفاد صیغه امر و نهی، چه نوع اعتباری است؟

وجدان عرفی وقتی از مفاد صیغه امر، وجوب می‌فهمد معنی‌اش این است که آن اعتبار نفسانی در مورد امر، قرار دادن فعل بر ذمه مکلف است. یعنی اعتبار می‌کند که این فعل در ذمه مکلف باشد و همین اعتبار از امر فهمیده می‌شود. همچنین عرف وقتی از مفاد صیغه نهی، حرمت می‌فهمد معنی‌اش این است که آن اعتبار نفسانی در مورد نهی، محرومیت مکلف از فعل است و این از صیغه نهی فهمیده می‌شود.

محرورم خویی شبیه حرف شهید صدر، مطلبی به این شکل دارد که؛ یک ثبوت الفعل خارجی وجود دارد یعنی در خارج باری بر گردن کسی گذاشته می‌شود که این گذاشتن بار بر دوش کسی، یک فعل خارجی است؛ اگر در عالم اعتبار، همین فعل خارجی بخواهد اعتبار شود همان مفاد صیغه امر می‌شود.

همچنین یک حرمان الفعل خارجی وجود دارد که در عالم خارج، کسی از فعلی محروم می‌شود که این حرمان مکلف، یک فعل خارجی است؛ اگر در عالم اعتبار، همین فعل خارجی بخواهد اعتبار شود، همان مفاد نهی می‌شود.

بند سوم: روشن شد که اعتبار نفسانی بنام اعتبار ثبوت فعل و اعتبار حرمان مکلف از فعل وجود دارد، اگر این اعتبار نفسانی - ثبوت فعل و حرمان مکلف از فعل - ابراز شود، همان مفاد امر و نهی می‌شود.^۱

فرمایش محقق خویی با چند اشکال روبرو است:

۱- محاضرات، ج ۴، ص ۸۴ تا ۸۷

اشکال اول:

اشکال اول مبنایی است. چون مبنا باطل است؛ لذا بنا هم باطل خواهد بود. این نظریه مبتنی بر بحثی است که محقق خوئی در بحث وضع دارند. در بحث وضع چنین گفته: وضع لفظ برای معنا، به معنای تعهد عدم استعمال لفظ است الا عند ارادة المعنى. یعنی ارادة المعنى موضوع له لفظ می‌شد. در حقیقت لفظ برای المعنى المراد یا ارادة المعنى وضع شده است.

بنابراین مبنا اراده‌ای که در نفس است در اینجا اعتبار ثبوت فعل یا حرمان فعل می‌شود. در واقع اعتبار ثبوت فعل یا حرمان فعل عبارت دیگری از ارادة معنا است؛ لذا طبق مبنای ایشان موضوع له هر لفظی، مدلول تصدیقی آن لفظ است. در حالی که الفاظ برای ذات معنی وضع شده‌اند - حتی اگر این لفظ بدون اراده تلفظ شود - که مدلول تصویری لفظ است. معنای الفاظ معلق بر ارادة معنا نیستند و از هر کسی صادر شود معنای موضوع له آن به ذهن می‌آید.

اشکال دوم:

اشکال دوم همان اشکالی است که خود ایشان بر مبنای متقدمین و متاخرین وارد کردند که بنا بر مبنای آنها طلب یا بعث و زجر، معنای امر و نهی بود، در حالی که صیغه امر و نهی، مصداق طلب یا بعث و زجر است. همان اشکال دقیقاً همین جا مطرح می‌شود. خود صیغه امر، مصداق ابراز اعتبار ثبوت فعل بر ذمه مکلف و خود صیغه نهی، مصداق ابراز اعتبار حرمان مکلف از فعل است.

اگر این اشکال موجب دست برداشتن از مبنای متقدمین و متاخرین بود، همان اشکال بر مبنای خود ایشان هم وارد می‌شود که امر و نهی مصداق ابراز اعتبار ثبوت فعل و ابراز اعتبار حرمان مکلف از فعل است.

اشکال سوم:

وجدانا مفهومی که از آمر و ناهی نائم و ساهی به ذهن خطور می‌کند همان مفهومی است که از آمر و ناهی جدی به ذهن خطور می‌کند. از افعال و لاتفعّل نائم و ساهی همان معنایی به ذهن خطور می‌کند که از افعال و لاتفعّل آمر جدی به ذهن خطور می‌کند و حال آنکه نائم

اراده ندارد که با آن اراده، اعتبار کند؛ چون اعتبار همان اراده است و لذا باید اراده‌ای باشد تا اعتباری صورت گیرد. پس شاهد بر این است که مفاد امر و نهی اعتبار ثبوت فعل یا اعتبار حرمان فعل نیست.

اشکال چهارم:

از آنجا که امر و نهی مختص مولا نیست، پس امر و نهی صادر از غیر مولا چه مفادی دارد؟ اینکه اعتبار ثبوت فعل یا اعتبار حرمان فعل از مولا تشریع است، پس امر و نهی صادر از غیر مولا چیست؟ هر معنایی داشته باشد قطعاً این معنای تشریع - اعتبار ثبوت فعل یا اعتبار حرمان فعل - نیست، پس یا مشترک لفظی است یا مجاز است، در حالی که وجدانا استعمال صیغه امر و نهی در غیر موارد تشریع مجاز نیست؛ چون مثنوی‌ای ندارد تا مجاز باشد.^۱ همچنین مشترک لفظی هم نیست، هیچ کس قائل به اشتراک لفظی - بین استعمال امر و نهی از سوی مولا و غیر مولا - نشده است. خود مرحوم خوئی هم ملتزم به چنین چیزی - نه مجاز و نه مشترک لفظی - نیست. این نشان دهنده آن است که معنایی که ایشان گفتند، موضوع له صیغه امر و نهی نمی‌باشد.

والسلام

۱- یعنی چنین نیست که؛ امر و نهی صادر از مولا مثنوی نخواهد ولی امر و نهی صادر از غیر مولا مثنوی نخواهد.